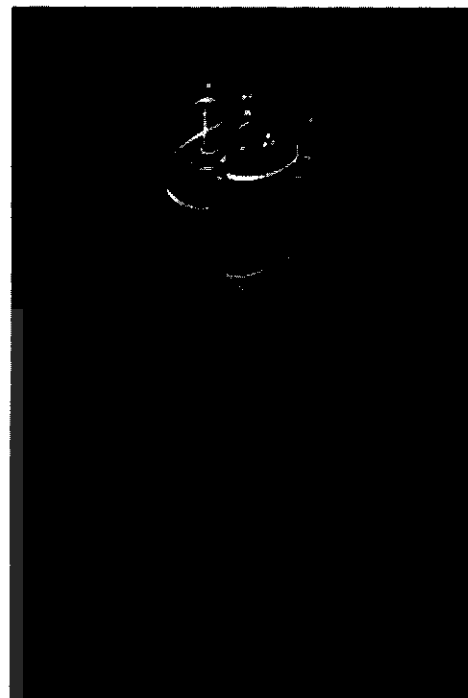


دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی



● علیرضا هدایتی

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی
به کوشش بهاءالدین خرمشاهی
انتشارات دوستان و انتشارات ناهید
تهران، ۱۳۷۷

مطالعه مصاحبه جناب آقای خرمشاهی با روزنامه همشهری در خصوص انتشار دانشنامه قرآن آتش اشتیاق را در دل اینجانب، که تحت تربیت مرحوم پدر از کودکی با قرآن مانوس و نسبت به معارف آن مشتاق بودم برانگیخت تا هر چه زودتر از این نخستین اثر در نوع خود بهره گیرم. گر چه همزمان، این نکته که از هنگام طرح اولیه این دانشنامه تا عرضه آن به بازار کتاب فقط ۲۰ ماه به طول انجامیده است این نگرانی را به وجود آورد که مبادا شتاب، که در هیچ امری خصوصاً اینگونه امور پسندیده نیست، به کیفیت کار لطمه زده باشد. معالاف پس از یک بررسی اجمالی، نگرانی را چندان بی مورد نیافتیم.

«دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی» که به ۱۹ مقوله قرآنی پرداخته است به تعبیر جناب آقای خرمشاهی در پیشگفتار «یک اثر مرجع جمع و جور و مشتمل بر ۳۶۰۰ مقاله است» که «تیمی از آن از معارف و مفاهیم واصطلاحات خود قرآن است، و نیمی درباره قرآن» که «عالماً و عامداً طبق ذوق و توقع همگان تنظیم و تدوین شده است» تا «مرجع مفید و خواندنی برای همگان» باشد، و البته در تحقق این امر به موفقیت‌هایی دست یافته است. اما گر چه نفس عرضه کردن یک دانشنامه با مشخصات یاد شده در باب قرآن کاری نو و ارزشمند است و نویسندگان محترم مقالات، خصوصاً جناب آقای خرمشاهی که عهده‌دار ساماندهی این امر بوده‌اند، بر اساس نیت خالصانه خویش مأجورند، باید بدین نکته مهم اشاره کرد که چون قرآن کاملترین کتاب از نزد کمال مطلق است هر آنچه در باب آن نوشته می‌شود نیز باید در حد توان بشری کامل باشد و وجود اشکالهای فراوان که یا ناشی از شتاب در کار است، یا عدم تسلط برخی نویسندگان بر فن موضوع مقاله خود، یا ناآشنایی با آئین نگارش فارسی به هیچ روی توجیه‌بردار نیست. کاش عنوان کتاب نیز به جای «دانشنامه» یکی از همان عناوینی در نظر گرفته می‌شد که در پیشگفتار جناب آقای خرمشاهی ذکر شده است تا دست کم از گرانی بار اشکالها اندکی می‌کاست.

به هر روی، آنچه به نظر خوانندگان محترم می‌رسد فهرست گونه‌ای از برخی اشکالهای موجود در کتاب است که در پی یک بررسی اجمالی رخ نموده است. امید آنکه پدیدآورندگان محترم دانشنامه، که این نقد البته از ارزش کارشان و نیز اجرشان نخواهد کاست، با بازنگری در اثر و رفع اشکالهای موجود و عرضه مجدد کتاب، چشم مشتاقان معارف قرآنی را روشن سازند.

الف. ضوابط نگارش

روشن است که هر دانشنامه می‌تواند شیوه‌نامه‌ای خاص خود برگزیند و به کار گیرد (البته پس از آنکه در آغاز دانشنامه

به تفصیل موارد آن را برشمرد)، اما اگر چنین نکرد باید از اصول متعارف در این باب پیروی کند. معالاف اشکالها در خصوص چگونگی به کارگیری نشانه‌های سجاوندی، چگونگی نثر فارسی، و... مانند آن در این کتاب بسیار به چشم می‌خورد و تقریباً کمتر صفحه‌ای است که از یکی از این موارد تهی باشد. بدین جهت علی‌رغم یادداشت موارد متعدد از هر یک از بندهای زیر در پیش‌نویس، اکنون صرفاً به یک مورد ارجاع خواهیم داد و خواننده محترم با توجه به آن می‌تواند با مراجعه به دیگر صفحات به صحت این ادعایی برسد. یادآور می‌شود موارد ارجاعی عمدتاً از پنجاه صفحه آغازین کتاب است و بعضاً با گزینش تصادفی به برخی از دیگر موارد نیز اشاره شده. هیچگونه تغییری در رسم الخط، نشانه‌های سجاوندی، و... دیگر موارد داده نشده و در ارجاع به ترتیب به عنوان مقاله، صفحه، ستون (چنانچه مقاله چند ستون داشته باشد)، و سطر از آغاز مقاله (و در صورتی که نخستین ستون نباشد از آغاز ستون) اشاره شده است.

۱- اشکال در نشانه‌های سجاوندی

- به کارگیری نقطه (.) به جای دو نقطه (:): آتش در قرآن، ص ۱۹، س ۵، پس از «است».

- عدم استفاده از ویرگول (،) در جایی که لازم است: آتش در قرآن، ص ۱۹، ستون دوم، س ۱۳، پس از «نار الاصلام».

- استفاده نادرست از پرانتز (): الاقتباس فی القرآن، ص ۲۷۰، سطور ۱۶، ۸، ۷، و... پس از کلمه «باب...».

- نگذاشتن نقطه در پایان جمله: آشتیانی، ص ۳۵، س ۱۴، پس از کلمه «رسانید».

- گذاشتن نقطه در حالی که جمله پایان نگرفته است: آزاد، ص ۳۲، ستون دوم، س ۱۷، پیش از کلمه «تا».

- به کارگیری نادرست ویرگول: آذرنوش، ص ۲۳، س ۱: «آذرنوش، آذرتاش، دوست دانشمندم، فرموده بودید...» استفاده نادرست از ویرگول، تشخیص ابتدای مقاله را به حدس خواننده وامی‌گذارد.

- استفاده نادرست از کروشه []: آزاد، ص ۳۲، ستون دوم، س ۱۲. کروشه وقتی به کار می‌رود که شخص بخواهد به سخنان دیگری مطلبی بیفزاید، اما در اینجا نویسنده مقاله با استفاده از کروشه به سخنان «خود» نکته‌ای افزوده است! - ذکر حرف عطف «و» پس از نقطه: ابوحیان، ص ۱۳۵، س ۱۴.

۲. اشکال در مشخصات و ارجاعات

- با توجه به اینکه دانشنامه در باب قرآن و قرآن پژوهی است ذکر قید «قرآن» پس از برخی عناوین زائد است (آب در

کتاب قرآن و تفسیر

تعریف اصول فقه از منابع قدیمی ذکر شده، که اشکالهایی بدان وارد است. عجیب است که نویسندگان متأخر مراجعه نکرده‌اند تا تعریف دقیق و درست آن را ذکر کنند! بحث تحریف قرآن بحثی کلامی است نه اصولی. خوب است نویسندگان محترم مقاله به یک کتاب معتبر اصولی اشاره می‌کردند که به این بحث به عنوان بحثی اصولی پرداخته است!

قرآن، ص ۱۷). در عین حال در این باره مسکبی یکسان در دانشنامه به کار گرفته نشده و برخی از عناوین فاقد این قید است: آبستنی، ص ۱۷.

- علی‌رغم اینکه عنوان باید از مقاله جدا باشد، در برخی موارد عنوان، نهاد جمله قرار داده شده است: آبستنی، ص ۱۷.

- مشخصات کتابهای معرفی شده باید به طور کامل در همان ابتدای مقاله ذکر شود. در اکثر موارد این مشخصات در پایان مقاله (در قالب جمله) آمده است، و بعضاً ناقص (آثار الحنا بیه فی علوم القرآن، ص ۱۹).

- علی‌رغم اینکه دانشنامه باید در تمامی موارد یکسان، سبکی واحد داشته باشد، ارجاعها به آیات قرآن کریم اینگونه نیست. بدینسان در برخی موارد شماره آیات و نام سوره پیش از ذکر آیه آمده است (آب در قرآن، ص ۱۷، س ۱۲)، در برخی موارد پس از آن و پیش از ترجمه (اسلام و ایمان، ص ۲۲۰، س آخر)، و در برخی دیگر پس از آیه و ترجمه (آبستنی، ص ۱۸، ستون اول، س ۳).

- در ترجمه آیات، عموماً اشاره‌ای به ماخذ ترجمه نمی‌شود: آصفین برخیا، ص ۳۹، س ۱۰.

- در برخی موارد، شماره آیه مورد بحث و نام سوره مورد نظر ذکر نشده است: آخرت، ص ۲۰، س ۱۳ به بعد.

- در برخی موارد، هیچگونه ارجاعی به منبع ادعای نویسنده مقاله داده نمی‌شود: برخی از محققان معاصر... (آدم، ص ۳۳، ستون اول، س ۸. کیست این محقق معاصر؟ و در کجا چنین سخنی گفته است؟)، بنا به برخی تحقیقات... (آارات، ص ۲۹، س ۲. کدام تحقیقات؟ در کجا؟).

- در برخی موارد، مشخصات کتبی که در مقاله بدان ارجاع داده شده، ذکر نشده است: آل عمران، ص ۴۷، ستون دوم، س ۱۴ و ۱۸.

- وقتی به چند صفحه ارجاع داده می‌شود باید از نشانه «صص» استفاده کرد نه «ص». در برخی موارد چنین نشده است: آبل، ص ۱۹، س آخر.

- در مورد افراد باید در همان ابتدای مقاله پس از ذکر نام، تاریخ تولد (و در صورت فوت، تاریخ درگذشت) آنان ذکر شود، که در اکثر موارد چنین نشده است. در برخی موارد حتی در متن نیز به این تاریخها اشاره نشده (آرنالدز، ص ۳۲). البته اینجانب در این نقد در پی این نیستم که به بررسی معیار انتخاب افراد پردازم، و اینکه آیا کیفیت و کمیت مقالات با ارزش علمی افراد تناسب دارد یا نه، و اینکه آیا شیوه نگارش در برخی مقالات با معیارهای دانشنامه‌ای همخوان است یا بیشتر به قصه‌نویسی شبیه است و... مانند آن.) - در برخی موارد، اسامی افراد به گونه نادرست به فارسی برگردانده شده است: آسنس، رافائل کانسنیوس، ص ۳۵. در زبان اسپانیایی حرف C وقتی پیش از A قرار گیرد «ث» تلفظ می‌شود، بنابراین گردانیده درست فارسی «کانسنیوس» است.

۳. غلط و ضعف در نگارش فارسی

- الاستکمال، ص ۲۰۹، ستون اول، س ۳: (الاستکمال، تألیف ابوالطیف عبدالمنعم بن عبیدالله بن غلبون...) «این کتاب توسط دکتر عبدالفتاح عبیحیری ابراهیم، استاد دانشگاه مدینه، تصحیح، حاشیه‌نویسی و مقدمه‌نگاری شده است. مؤلف کوشش بسیاری برای تألیف زندگینامه، آثار و معرفی کتاب الاستکمال نموده است.» اولاً - بر اینجانب معلوم نشد از چه هنگام مصحح یک کتاب، حاشیه‌نویس، و مقدمه‌نویس آن را «مؤلف» می‌خوانند!

ثانیاً - جمله «مؤلف کوشش بسیاری...» صرف نظر از اصلاحی که خواننده در ذهن خود انجام دهد، بدین معنی است که مؤلف کوشش بسیاری برای تألیف زندگینامه و آثار کتاب الاستکمال کرده است!

ثالثاً - به کار بردن فعل «نمودن» (که به معنای نشان دادن و مانند آن است) به جای فعل «کردن» نادرست است مگر به جهت اجتناب از تکرار (که برخی از اهل فن حتی این استثنا را نیز نمی‌پذیرند)، و در اینجا تکراری در کار نیست.

- آشتیانی، ص ۳۶، ستون اول، بند دوم: «بعضی از آثار ایشان عبارتند از: الف) تالیفات مستقل...» صرف نظر از چگونگی عبارت، جالب است بدانید که تا پایان مقاله هیچ نشانی از ب و ج و... به چشم نمی‌خورد!

- آتش در قرآن، ص ۱۹، ستون دوم، س ۴ به بعد: «آتش در قرآن به معنای و جوهی از این قبیل به کار رفته است...» خوب است نویسنده محترم بفرماید که «از آتش بودن آفرینش جن و ابلیس» (ستون دوم، س ۱)، «معجزه برخی پیامبران آتش قربانی سوز بوده است» (همان ستون، س ۳)، «وسيله عذاب کافران آتش است» (همان ستون، س ۴) که در دنباله جمله یاد شده آورده‌اند معنایی از معنای آتش در قرآن است یا وجهی از جوه آن؟!

- آخر، ص ۲۰، س ۴ به بعد. بدون هیچگونه توضیحی، صرفاً به از هم گسیختگی مفرد در سبک‌نگارش و طرز بیان و جوه کلمه آخر دقت فرمائید. گویی نه یک مقاله دانشنامه‌ای، بلکه یادداشت‌هایی پراکنده و گردآمده از اینجا و آنجاست.

- ادریس، ص ۱۸۲، س ۱: «از پیامبران الهی که از او در قرآن دو بار در چهار آیه نام برده...» چگونه ممکن است لفظی که فقط دو بار در قرآن آمده در چهار آیه ذکر شده باشد؟!

- آزاد، ص ۳۲، ستون دوم، س ۱۹: «مهمترین اثر قرآن پژوهی‌اش ترجمه و تفسیر او از قرآن کریم به اردوست... اگر بتوان ترکیب «تفسیر از» را توجیه کرد (البته اگر، زیرا مفهوم عرفی «تفسیر از قرآن» با «تفسیر قرآن» تفاوت دارد) هیچ راهی برای توجیه ترکیب «ترجمه از» وجود ندارد.

- آشنایی با سوره‌ها، ص ۳۷، س ۷: «این کتاب تاکنون بیش از ده بار به چاپ رسیده است. دهمین چاپ آن...» اگر «بیش از ده بار» برای مبالغه است، که مبالغه جایی در مقاله دانشنامه‌ای ندارد؛ و اگر واقعی است، چرا مشخصات دهمین چاپ آن ذکر می‌شود؟!

- ابضاع، ص ۱۱۶، س ۱۰: «چنانچه از آیه‌های فوق هویداست» چنانچه به معنای «اگر» است و استعمال آن به جای «چنانکه» غلط فاحش است.

- آداب تلاوت قرآن، ص ۲۱، ستون اول، س ۲۵: «خواندن قرآن از روی مصحف بهتر است از حفظ خواندن»

«از» مربوط به ترکیب «از حفظ خواندن» است. حرف اضافه مربوط به «بهتر است» کجاست؟

- آماری، ص ۵۰، ستون دوم، س ۱۲: «وی از سال ۱۸۶۴ - ۱۸۶۲ وزیر آموزش و پرورش بود.» «از» «تا» هم می‌خواهد که در این جمله نشانی از آن نیست. یادآور می‌شود علامت - در میان دو تاریخ فقط خارج از جمله به معنای «تا» به کار می‌رود.

- ادریس، ص ۱۸۲، س ۱۲: «و یا...» این ترکیب تنها به صورت «و یا» / «یا» آن هم در مواردی خاص می‌تواند به کار رود و استعمال آن به جای «یا» غلط است.

اکنون بدون هیچگونه توضیح و صرف نظر از هرگونه اشکال، صرفاً به سبک جملات و نوع نثر به کار رفته و محتوای آنها در این جملات توجه فرمائید:

- آب در قرآن، ص ۱۷، س ۱۱: «آب در قرآن به شش وجه به کار رفته است: ۱) وجه نخستین آن، آب بمعنی «آب» است.» (!)

- آب در قرآن، ص ۱۷، س ۶: «در اصل به هر آنچه مایع باشد از آب مطلق و مضاف... آب گویند.»

- آخر، ص ۲۰، ستون دوم، س اول به بعد: «تمام تعریفهای فوق در این مقام خلاصه است که خداوند جامع تمام کمالات و وجود مطلق می‌باشد، لذا هیچ کمالی ماورای او قابل اعتبار نیست و تمام کمالات بدو ختم می‌شود؛ و از سویی چون خداوند میرا از افق اشیاء زمانی است، مفهوم متبادر از آخر،

یعنی پایان زمانی، به نحو توسعه لفظ بر او قابل صدق می‌باشد، چه ظرف اعتبار صفات در خداوند سرمد است که مافوق زمان می‌باشد.» - استمناء، ص ۲۰۹، س ۶:

«بنا به نظر فقها قصد در فعل معتبر در وقوع آن است.» - الاسجال بعد المغالطه، ص ۲۱۰، س ۱: «آن عبارت از این است که گوینده از مملوح طالب خواستهای باشد، پس برای این که انجام آن را بر مملوح مسجل گرداند، الفاظی در کلام بیاورد که نیل وی را به آن خواسته تثبیت کند.»

- آرنالدز، ص ۳۲، س ۳: «در این آثار که عمدتاً اختصاص به کلام، فلسفه و تفسیر در اسلام دارد آثار قرآن پژوهی آرنالدز درباره قرآن در آثار فخر رازی است.» (!) ۴. غلط چاپی؟! ۴. غلط چاپی؟! ۴. غلط چاپی?!»

- جناب آقای خرمشاهی در پیشگفتار (ص ۶) نوشته‌اند: «نمونه خوانی دشوار و دراز آهنگ دانشنامه راسرکار خانم عاطفه فاضلی و خواهرم خانم طاهره خرمشاهی عهده‌دار بوده‌اند. بنده خود نیز نمونه نهایی را به دقت خوانده‌ام.» به این دو مورد توجه فرمایید: - شرکت، ص ۱۲۹۹، ستون دوم، س ۱: «(۳) شرکت «معاوضه» که در... معاوضه غلط و «مفاوضه» صحیح است.

- پیکتال، ص ۴۴۵، س ۳: «... در همین اوان سفر حج را نیز برگزار (!) کرد...» «برگزار کرد» غلط و «گزارد» صحیح است. «گزاردن» به معنای قرار دادن است و «گزاردن» به معنای انجام دادن؛ در نتیجه استعمال «گزارد» به جای «گزارد» غلط، و استعمال «برگزار کرد» به جای «گزارد» غلط اندر غلط است.

خوب است در همین جا به یک غلط عربی نیز اشاره کنیم: ص ۶۵ ستون دوم، س ۱۹. ترکیب «آیات النازله» غلط است، زیرا در عربی صفت و موصوف باید در چندانم، از جمله تعریف و تنکیر، با یکدیگر مطابقت داشته باشند. صحیح آن «الآیات النازله» است.

ب. محتوی

در این بخش، صرفاً برای به دست دادن نمونه، چندمقاله از همان ابتدای کتاب را برگزیده، به نقد آن می‌پردازیم و در پی آن به بررسی چند مقاله موضوعی از بخشهای دیگر خواهیم پرداخت تا نشان دهیم که بسیاری از مقالات دانشنامه قابل نقد جدی است. باتوجه به اینکه به دلایل متعدد امکان نقد همه موارد وجود ندارد، خوانندگان محترم زحمت «خواندن حدیث مفصل از این مجمل» را بر خود هموار فرمایند.

۱. آحاد (ص ۲۰)

س ۶-۲

با توجه به اینکه مقاله در باب قرائت آحاد است، نویسنده باید نام قاریانی را که قرائشان آحاد تلقی می‌شود ذکر می‌کرد تا هدف مقاله را تحقق بخشد، اما چنین نشده و بر جای آن نام برخی از قاریان قرائتهای شاذ آمده است.

۲. آخر (ص ۲۰)

اولاً، نویسنده تنها به توضیح «آخر» به عنوان یکی از اسماء حسنیای خداوند پرداخته است، با اینکه «الیوم الاخر» نیز در قرآن بسیار به کار رفته و بایستی بنان اشاره می‌شد.

ثانیاً، هیچ اشاره‌ای به کاربرد کلمه «آخر» و دیگر صور آن در قرآن نشده است.

۳. آخرت (ص ۲۰)

س ۱: «واژه‌های قرآنی و نامی است برای «جهان دیگر» که در برابر دنیا قرار دارد...» آخرت از «آخر» استنه «آخر»، در نتیجه قرار دادن «جهان دیگر» به ازای آن غلط است. صحیح آن «جهان انجام، پایان، و... مانند آن» است.

س ۱۲: «... از آن به «الیوم الاخره» (!) تعبیر شده است.» این ترکیب واقعاً شگفت‌انگیز است، زیرا صرف‌نظر از اینکه هیچ نشانی از آن در قرآن نیست (و نمی‌تواند باشد، چون غلط است) بر اساس

«القبای» دستور زبان عربی نیز غلط است، چون «آخره» که مؤنث است نمی‌تواند صفت «الیوم» مذکر باشد.

- س ۱۲ به بعد. نویسنده در اینجا به بیان برخی امور ذکر شده در قرآن درباره آخرت می‌پردازد که معلوم نیست چرا در برخی موارد متن آیات را می‌آورد و در برخی دیگر چنین نمی‌کند. در اینگونه موارد باید یک‌روال را برگزید و در تمام متن به کار برد.

۴. آداب تلاوت قرآن (ص ۲۰)

- ص ۲۱، ستون اول، س ۱: «و [در شرع و قرآن] سفارش شده است هر کس در شبانه روز حداقل پنج‌باره آیه تلاوت کند.» خوب است نویسنده محترم (که برای افزون مطلبی به سخنان «خود» از نشانه [استفاده کرده‌اند] بفرمایند که در کجای قرآن سفارش به تلاوت حداقل پنج‌باره آیه در شبانه‌روز شده است؟! ۵. اجماع (ص ۱۵۰)

صرف نظر از عبارات نویسنده که اغلب مفید معنی نیست، و صرف نظر از اینکه مقاله چارچوب علمی ندارد، مشخصاً این اشکالها به مقاله وارد است:

- آنچه مستقیماً در ارتباط با اجماع در قرآن آمده معنای اول است (یونس / ۷۱)، اما در مقاله هیچ اشاره‌ای بدان نشده.

- تعریف اجماع محصل غلط است. اجماع محصل اجماعی است که خود شخص آن را «تحصیل می‌کند» (به دست می‌آورد)، در مقابل «اجماع منقول» که وجود اجماع را برای او باز می‌گویند. «کاشف از قول معصوم بودن» مبنایی است که شیعه در باب حجیت اجماع به‌طور کلی دارد و مطلقاً «مقوم اجماع محصل نیست تا بتوان آن را در تعریف ذکر کرد.

- بیان اینکه کدام قسم از اجماع از دیدگاه شیعه معتبر است فرع تعریف اجماع و بیان مبنای حجت آن از دیدگاه شیعه است، که نویسنده بدان نپرداخته.

- نویسنده، آیه ۱۱۵ سوره نساء را استوارترین آیه برای حجت اجماع برمی‌شمرد، با اینکه - همانگونه که اصولیان شیعه یادآور شده‌اند - آیه درباره جهاد نازل شده و مراد از «اتباع غیر سبیل المؤمنین» تخلف از جهاد همراه پیامبر (ص) است و هیچ ربطی به اجماع ادعایی ندارد.

خوانندگان محترم می‌توانند برای آگاهی از علل پیدایش اصطلاح اجماع، دیدگاه شیعه درباره حجیت آن، اقسام آن، راههای استکشاف قول معصوم از آن، و... دیگر مباحث مربوط، به مبحث اجماع در کتابهای «الاصول العامه للفقہ المقارن» محمد تقی الحکیم، و «اصول الفقه» محمد رضا المظفر مراجعه فرمایند.

۶. اصول فقه و قرآن (ص ۲۴۳)

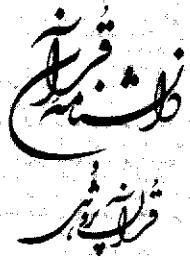
موارد زیر از جمله اشکالهای موجود در این مقاله است:

- تعریف اصول فقه از منابع قدیمی ذکر شده که اشکالهایی بدان وارد است. عجیب است که نویسنده محترم به کتب اصولی متأخر مراجعه نکرده‌اند تا تعریف دقیق و درست آن را ذکر کنند!

- س ۶: «... استخراج تکالیف شخصی دینی» قید «شخصی» بر چه اساسی ذکر شده است؟

- موضوع علم اصول، ادله اربعه یا دیگر موارد ذکر شده در مقاله نیست. اختصاص دادن موضوع این علم به هر یک از این موارد اشکالهایی در پی دارد که در کتب اصول ذکر شده است. اصولیان متأخر، به حق، برآنند که هیچ لزومی ندارد هر علمی دارای موضوعی باشد که در آن از عوارض تأییدش بحث شود، و بر همین اساس معتقدند که علم اصول موضوع خاص اصطلاحی ندارد.

- با اینکه مقاله اختصاص به اصول فقه شیعه ندارد و به تفصیل به ذکر منابع فقه در مذاهب مختلف اهل سنت پرداخته است، سنت را به «گفتار و کردار و تقریر رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)» تعریف می‌کند، در حالی که اهل سنت آن را مختص پیامبر اکرم (ص) می‌دانند. - س ۱۳: «آیات و مفاهیم قرآنی ملاک صحت و درستی یا نادرستی



مشخصات کتابهای معرفی

شده باید به طور کامل در

همان ابتدای مقاله

ذکر شود. در اکثر موارد این

مشخصات در پایان مقاله

(در قالب جمله) آمده

است، و بعضاً ناقص

(آثار الحنبلیه فی علوم

القرآن، ص ۱۹).

در مورد افراد باید در همان

ابتدای مقاله پس از ذکر

نام، تاریخ تولد (و در

صورت فوت،

تاریخ درگذشت) آنان ذکر

شود، که در اکثر موارد

چنین نشده است. در برخی

موارد حتی در متن نیز به

این تاریخها اشاره نشده

(آرنالدز، ص ۳۲).

روشن است که هر دانشنامه می تواند شیوه نامه ای خاص خود برگزیند و به کار گیرد، اما اگر چنین نکرد باید از اصول متعارف در این باب پیروی کند. مع الأسف اشکالها در خصوص چگونگی به کارگیری نشانه های سجاوندی، چگونگی نثر فارسی، و... مانند آن در این کتاب بسیار به چشم می خورد و تقریباً کمتر از این موارد تهی باشد. با توجه به اینکه دانشنامه در باب قرآن و قرآن پژوهی است ذکر قید «قرآن» پس از برخی عناوین زائد است (آب در قرآن، ص ۱۷). در عین حال در این باره سبکی یکسان در دانشنامه به کار گرفته نشده و برخی از عناوین فاقد این قید است: آبستی، ص ۱۷.

دیگر منابع فقه است «آیا آیات و مفاهیم قرآنی ملاک درستی یا نادرستی حکم به دست آمده از «عقل» یا «جماع» است؟! - س ۲۶. بحث تحریف قرآن بحثی کلامی است نه اصولی. خوب است نویسنده محترم مقاله به یک کتاب معتبر اصولی اشاره می کردند که به این بحث به عنوان بحثی اصولی پرداخته است! - س ۳۲: «مانند زوجهای مطلق و مخصص (!)» مطلق در مقابل مقید است و ربطی به مخصص (که در باب عام و خاص به کار می رود) ندارد. کاش نویسنده محترم اشاره می کردند که این «زوج» (به تعبیر خودشان) را در کجا یافته اند!

- س ۳۵. بحث مفهوم مخالف در اصول، اختصاصی به قرآن ندارد و در مباحث الفاظ از حجیت آن به طور کلی بحث می شود. - ستون دوم، س ۲۵: «یا در اصول فقه قاعده ای هست به این معنا که مراد از امر عقیب الحظر اباحه است.» حق این است که امر عقیب الحظر، دال بر «ترخیص» است نه «اباحه»، و میان این دو تفاوت بسیار است.

- ص ۲۴۴، س ۶: «لذا چنانکه اصولیان گفته اند مراد از آن تخییر و اباحه است.»

اولاً، همانگونه که گفته شد اینگونه موارد صرفاً دال بر ترخیص است نه اباحه، و معلوم نیست نویسنده محترم بر چه اساس قوی غیر مشهور را به «اصولیان» نسبت می دهند و می گویند «چنانکه اصولیان گفته اند».

ثانیاً، عبارت «تخییر و اباحه» شگفت انگیز است؛ به راستی آیا نویسنده محترم به تفاوت بسیار زیاد این اصطلاحات با یکدیگر واقف بوده اند؟!

۷. شرکت (ص ۱۳۹۹)

صرف نظر از عبارات نویسنده که اغلب مفید معنی نیست (مشخصاً به سطرهای ۴ و ۱۱ و ستون دوم سطرهای ۱ و ۲ توجه فرمائید)، این اشکالها بر مقاله وارد است:

- شرکت به طور کلی به دو قسم «قهری» و «اختیاری» تقسیم می شود، که نویسنده هیچ اشاره ای بدان نکرده است. این امر ضروری است بدان جهت که در قرآن صرفاً به برخی از اقسام شرکت قهری اشاره شده است.

- این مقاله قاعدتاً مربوط به «شرکت» در قرآن است و صرفاً باید مباحثی را که به آیات قرآن مربوط می شود مورد بحث قرار دهد نه اینکه به تمامی احکام فقهی شرکت (حتی شرایط خریدار و فروشنده و شرایط فسخ شرکت و...) بپردازد.

- تعریف ذکر شده برای «شرکت مفاوضه» (که به غلط «معاوضه» آمده است) مفید هیچ معنایی نیست. «شرکت مفاوضه» آن است که دو یا چند نفر توافق کنند که از یک سو در هر گونه درآمدی که به هر طریق به دست می آورند (کار، ارت، و...) با یکدیگر شریک باشند و از سوی دیگر هر گونه خسارت یا زیانی را که به هر یک از آنان وارد آمد به گونه شراکت جبران کنند.

- تعریف «شرکت وجوه» غلط است. «شرکت وجوه» آن است که دو یا چند نفر «آبرومند» بدون سرمایه با یکدیگر شریک شوند تا در ذمه کالا بخرند و پس از فروش کالا و بازپرداخت بهای آن سود به دست آمده را به نسبت میان خود تقسیم کنند. (این شرکت به چند صورت دیگر نیز امکان دارد که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.)

- آیه چهارم تنها در صورتی بر شرکت دلالت خواهد داشت که تقسیم مساوی زکات بر همه اصناف واجب باشد، در حالی که چنین نیست. با آرزوی توفیق روزافزون برای تمامی دلیستان به قرآن

